

## تهنیت روز کارگر به کارگران و زحمتکشان قیام

### فراخوان به خیزش و اعتراض

در آستانه ۳۰ خرداد و سالروز قیام سراسری از ۲۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۸۹

دروود و تهنیت به کارگران و زحمتکشان به پا خاسته ایران در آستانه روز جهانی کارگر، سلام و درود به کارگران و زحمتکشان قیام، به ویژه دانشجویان و جوانان مبارز و مجاهدی که در این هفته برای احقاق حقوق کارگران در پاسخ به فراخوان سازمان مجاهدین خلق ایران در همه جا بجانفشانی پرداخته‌اند، سخن گفتن از ستم و سرکوب و سبیت، همچنان که روایت چپاول و یغما در رژیم ولایت تازگی ندارد.

اکنون در مرحله پایانی عمر این رژیم و جنگ گرگها با یکدیگر، خود آنها، هر آنچه را که سالیان دربار غارت دسترنج کارگران و لگدمال کردن حقوق مستضعفان می‌گفتیم، برملا می‌کنند. این هم از علایم پایانی است. آنچه تازگی دارد و اکنون همه به چشم می‌بینند، در هم شکستن درمان‌ناپذیر طلسم ولایت و امواج بی‌وقفه حرکت و خیزش و مرحله ریزش و اضمحلال و سرنوشتی این نظام نامشروع و ضدمردمی است.

آنچه تازگی دارد اجماع جهانی در مورد بی‌ثباتی و شکنندگی رژیمی است که از مدتها پیش به تاریخ ایران اضافه تحمیل شده است. تا دیروز تنها مقاومت ایران بود که از شرایط عینی و مرحله ریزش و اضمحلال و دوران پایانی سخن می‌گفت اما امروز این یک گواهی بین‌المللی است. به جد می‌گویم اگر قیامی که از یکسال پیش در جریان انتخابات ریاست جمهوری رژیم آغاز شد از یک هدایت و رهبری ذیصلاح ملی و به دور از سازش و تسلیم‌طلبی و به دور از آلودگی ارتجاعی به خمینی و ولایت‌فقیه، برخوردار بود، امروز وضعیت به کلی متفاوت بود.

اما به گفته قرآن، ملتها، خود احوال خویش را تغییر می‌دهند. کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من. یعنی که باید خود به پا خیزیم و وضعیت و موقعیت و حاکمیت را تغییر بدهیم و بهای آن را هم به تمام و کمال بپردازیم. با رود خروشان خون شهیدان و درد و رنج اسیران و با رزم جانان در نبرد آزادی‌بخش... پس بر کارگران و زحمتکشان قیام است که نقش و مسئولیت خود را دریابند، از گرگهای عمامه‌دار که اکنون در مرحله پایانی به گرگهای کاغذی تبدیل شده‌اند، و از مزدوران آنها نهراسند، اشرف‌نشان ایستادگی پیشه کنند و به جای پشت کردن، به دشمن «بیا، بیا» بگویند.

XXX

جای خوشوقتی است که آقای عزت الله سبحانی هم به گفته خودش «در سنین آخر عمر» به برخی حقایق چشم گشوده و اکنون توان ملی کشور را «به سان قالبی یخ در دست دولت بی‌کفایت در حال ذوب شدن» می‌بیند. او همچنین از «غم جانکاه دیگری» سخن می‌گوید که «در خیابانها و زندانها بر فرزندان حق‌گو و حق‌طلب این آب و خاک گذشته است». از آنچه در زندانهای ولی امر مسلمین جهان! بر دختران و زنان زندانی می‌گذرد. با «بازجویی مضاعف و مکرر و برخوردهای مملو از توهین و افترا» برای این که «روحیه‌شان را بشکنند و پشت سرشان جهنمی بسازند که دیگر هیچ وقت هوس بازگشت به آن را نکنند».

مهندس سبحانی سه هفته قبل نوشت: «این برخوردها تا آن حد بوده است که برخی از این بانوان از خدا طلب مرگ کرده‌اند... من نمی‌دانم بر حاکمان ما چه رفته است که برای حفظ قدرت دو روزه دنیایی این طور قید هرگونه اخلاق و مذهب را زده‌اند و از هر روش و ابزاری برای ادامه قدرت خود استفاده می‌کنند... ، و قبیحانه‌ترین کلمات را برای بانوان به کار می‌برند و اعترافات دروغ از آنها می‌خواهند. و اسفا «دروغ» که در فرهنگ ملی و مذهبی ما بزرگ‌ترین گناه است، امروزه به سنت غالب زمانه تبدیل شده، دولتمردان با لاف و گزاف به راحتی به مردم دروغ می‌گویند و خیالات واهی داخلی و بین‌المللی‌شان را صبح و شب با تکرار و تکرار می‌خواهند به خورد مردم فهیم این مملکت بدهند... متأسفانه همچنان در زندانها می‌خواهند زندانیان زن و مرد را به دروغ‌گویی وادارند والا یا تبعید می‌شوند و یا زیر فشارهای مضاعف می‌روند».

سحابی می‌افزاید: «خدایا تو شاهدی وعده‌ی که انقلاب به ملت ما می‌داد حکومت عدل‌علی‌وار بود... در حالی که آنچه حاکمیت ما به نام دین علی انجام می‌دهد، آسان‌گیری و گذشت از هر فساد و تباهی سیاسی و اقتصادی و قتل و غارتی است که بعضی از خودیها در بانک و شرکت و بازار و یا کوی دانشگاه و زندان اوین و کهریزک انجام می‌دهند و سخت‌گیری و فشار، آن هم با به کارگیری انواع فشارها علیه زنان و مردان دست‌بسته و چشم‌بسته و بی‌گناهی است که اهداف و آمال و وعده‌های همان انقلاب را مطالبه می‌کنند. ای خدای بزرگ، ای تغییر دهنده قلبها و فکرها، یا حال و روز ما را دگرگون کن یا مرگ مرا برسان».

حالا جالبتر این که سحابی رنجامه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹ خود را به درستی با بخشی از آیه ۷۵ سوره نساء به پایان می‌برد که کامل آن به قرار زیر است و آقای سحابی خوب می‌داند که مجاهدین در برابر شاه و شیخ از همین جا آغاز کردند: وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا و شما را چه می‌شود که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف به نبرد و پیکار بر نمی‌خیزید؛ آنان که زبان حالشان این است که بار خدایا ما را از این دیار ستمگران خارج کن و از جانب خودت برای ما راهبری و یابوری قرار بده.

XXX

وضعیت رژیم غاصب و نامشروع ولایت فقیه به آنجا رسیده که آخوند محمد یزدی که یک دهه سردرخیم و رئیس قضائیه خامنه‌ای بود و هنوز هم برای خامنه‌ای سینه می‌زند و تیغ می‌کشد، می‌گوید که در داخل رژیم «برخی به منظور تضعیف جایگاه رهبری قصد محدود کردن اختیارات ایشان را دارند». آخوند مزبور که ریاست دبیرخانه خبرگان ارتجاع و ریاست جامعه مدرسین قم را بر عهده دارد، ۱۰ روز پیش آشکارا اعلام کرد: «اصطلاحاتی نظیر فتوای شورایی، اجتهاد شورایی، حق حاکمیت، سازمانهای بین‌المللی و حقوق بشر از جمله کلماتی هستند که بر اساس آن عده‌ی برای محدود کردن اختیارات رهبری از آنها استفاده می‌کنند. آنها می‌گویند برای کار ولی امر باید مدت زمان تعیین کرد یا مجلس خبرگان مدت زمان هریک از رهبران را تعیین نماید».

بله، اینها همان علایم دوران پایانی و نشانه‌های غیرقابل انکار در هم شکستن هیمنه و طلسم ولایت است. به همین خاطر، شیخ محمد یزدی هشدار داد: «همگان باید توجه داشته باشند که فقط نظر رهبری ملاک است و باید آن را مد نظر قرار دهند و فریب این افراد را نخورند».

XXX

در آستانه تصویب قطعنامه تحریم در شورای امنیت ملل متحد علیه دیکتاتوری آخوندی معاون وزارت خارجه آمریکا از تحریمهای «حیرت آور» سخن گفت. اخطارهای آمریکا و جامعه بین‌المللی به رژیم در مقوله هسته‌ای و بمب اتمی، سراپای رژیم را به لرزه در آورده است. ترس و وحشت از آینده را به وضوح می‌توان از حرفهای خامنه‌ای و احمدی‌نژاد دریافت. ولی فقیه فرتوت برون رفت را در افزایش فشار و سرکوب در اشرف از یک سو، و مصادره بی‌دنده و ترمز انتخابات عراق با همان الگوی احمدی‌نژادی از سوی دیگر، یافته است. بگذریم که بالمآل، بر سر خودش خراب خواهد شد.

در چنین شرایطی موسوی و کروبی هم، با موقعیت شناسی، فرصت را برای درخواست اجازه تظاهرات در سالگرد انتخابات ریاست جمهوری رژیم مغتنم دیده‌اند ما از آن بسیار استقبال می‌کنیم و باند غالب را به جد به مراعات حقوق و سهمیه و درخواست آنها در چارچوب همین نظام فرا می‌خوانیم و بر ضرورت حفاظت و حراست از آنان در همین رژیم تأکید می‌کنیم.

- هر چند که آقای موسوی اشتباه محاسبه دارد و می‌خواهد تحت عنوان «نخست وزیر امام» هنوز نان بیات دوران سیاه خمینی را در تنور ولایت گرم و قابل خوردن کند.

- هر چند کماکان خود را به استخوانهای قربانیان جنگ ضد میهنی آویخته و می‌خواهد پتو پیچ کردن ۴۵۰ هزار دانش آموز با شعار «فتح قدس از طریق کربلا» و «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» را «دفاع مقدس» جلوه بدهد.

- هر چند به عمد فراموش کرده است که اغلب سران رژیم از قبیل رفسنجانی در بحثهای کشاف «۲+۶»، اذعان کرده‌اند که دست کم ۶ سال ادامه جنگ، بیهوده و برای هیچ بوده و فقط خمینی بر آن اصرار داشته است.

- هر چند که بسیار بسیار، نگران روی آوردن جوانان به اقدامات خشن علیه رژیم است، و مکرر در مکرر، خاطرنشان می‌کند «راه‌حلهای اسلامی مسالمت‌آمیز خدای ناکرده در این جریان فراموش نشود و جوانان هرگز به راه‌حلهای

خشن روی نیاورند» و «باید مراقب باشیم اتفاق نیفتد».

- هر چند که از کیسه ملت ایران حاتم بخشی می‌کند و می‌گوید «حکومت مال همان کسانی باشد که الان هست اما این معیارهایی که مطابق اسلام و فطرت است رعایت کنند». (آخر ذات ناپافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش!).

آقای موسوی سخاوتمندانه و مثل همیشه، قیمت حفظ خود در چارچوب ولایت‌فقیه را با پنجه کشیدن به روی مجاهدین می‌پردازد؛ با پایبندی به مهم‌ترین خط قرمز ولایت‌فقیه علیه نیروی خواهان سرنگونی رژیم، به خامنه‌ای لبیک می‌گوید و می‌فرماید: «منافقین یا این جنایت‌هایی که در داخل کشور داشته‌اند، با این همکاری‌هایی که با صدام داشتند مرده‌بی‌شده بودند که ننگ ابدی بر پیشانی آنها مانده است».

آن‌گاه با هشدار مشفقانه، از موضع دایه مهربانتر از مادر برای نظام ولایت، به ولی‌فقیه قاتل و باطل اندرز می‌دهد: «شما وقتی فرزندان این ملت که دو سه میلیونشان در یک روز یک خیابان را پر می‌کنند به منافقین نسبت می‌دهید، آیا شما منافقین را تضعیف می‌کنید؟ یا نفاق را تقویت می‌کنید؟»، «این تقویت محارب و منافق است».

در این‌جا هم اشتباه محاسبه دارد و گمان می‌کند باند غالب که او را این چنین به تسلیم و کرنش واداشته و به قول خودش «از کشتی نظام پیاده» کرده است، منافع خود را نمی‌فهمد و گوئیا که نیازمند رهنمودها و نصایح اوست! (این‌جاست که باید گفت: کل اگر طبیب بودی...).

تا آن‌جا که به ما مربوط می‌شود به آقای موسوی می‌گوییم برای حفظ خویشتن، تا هر کجا که می‌خواهد می‌تواند به مجاهدین و به تمامی مقاومت ایران «بی دنده و ترمز» بتازد و در این زمینه برای باند غالب کاسه داغتر از آش هم بشود!

اما «نخست وزیر امام» دچار اشتباه محاسبه اساسی است. اودر گذشته سیر می‌کند. گمان می‌کند در شرایطی که در عراق شکنجه‌گاه‌های مخفی مالکی یکی پس از دیگری برملا می‌شود؛ در شرایطی که اشتباه استراتژیکی آمریکا در حمله به عراق بر همگان روشن شده و سیاستمداران آمریکایی از جمله رئیس‌جمهور کنونی این کشور هم به آن اذعان می‌کنند؛ و در شرایطی که دنیا به چشم می‌بیند که «ریشه‌کنی بعث» چماق رژیم ایران برای بلعیدن عراق است؛ کماکان می‌توان در تنور جنگ غیرعادلانه و ضدمیهنی، نان «دفاع مقدس» پخت و در عین حال ماجرای ایران گیت و دریافت کلت و کیک از «استکبار جهانی» و دریافت سلاح از اسرائیل را که ایشان شخصاً دست‌اندرکار بودند، به باد فراموشی سپرد. خمینی و خامنه‌ای و موسوی در همان زمان مجاهدین و مقاومت ایران را به «استکبار جهانی» و «صهیونیسم بین‌الملل» نسبت می‌دادند.

آقای منتظری پس از آتش‌بس تحمیلی، درباره همین جنگ ضد میهنی گفت: «باید حساب کنیم در ظرف این ده سال... آیا جنگ را خوب طی کردیم یا نه؟ ... چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت، و چقدر جوان‌هایی از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شد.

باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده‌ایم، اینها توبه دارد، و اقلاً متنبه شویم که بعداً تکرار نکنیم. چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را به ما بدبین کرد و هیچ لزومی هم برای این شعارها نداشتیم.

اینها راه عاقلانه‌تری داشته و ما سرمان را پایین انداختیم و گفتیم همین است که ما می‌گوییم بعد هم فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم.

باید بفهمیم که اشتباه کرده‌ایم و بعد بگوییم: خدایا، و ای ملت ایران، ما این‌جا اشتباه کرده‌ایم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم و شعارهایی دادیم که می‌دانستیم نمی‌توانیم آنرا انجام دهیم» (کیهان- ۱۱/۲۳/۱۳۶۷).

XXX

موسوی البته این را درست می‌گوید که در سرکوب پاک‌ترین و فداکارترین و آگاه‌ترین فرزندان رشید این میهن تحت عنوان «منافق»، چه قبل از قتل‌عام زندانیان سیاسی و چه در اثنای آن، چیزی کم نگذاشته است. اگر این «افتخار ابدی» است ارزانی ایشان باد و ما را تا به ابد همان آلوده نشدن به عیای چرکین و ننگین ولایت و مقاومت تمام‌عیار در برابر آن کفایت است. از اصرار و الحاح او برای «تضعیف منافقین» هم باکی نیست و قبلاً آزموده‌ایم به‌خصوص که باند غالب در این زمینه چیزی کم ندارد که نیازمند راهنمایی او باشد.

به عکس، امروز صورت مسأله ما این است که چگونه می‌توان همین موسوی و کروی را در برابر باند غالب و همین

خامنه ای و احمدی‌نژاد تقویت کرد. چگونه می‌توان از یک سو باند غالب را به مراعات حقوق و حفاظت اینان در چارچوب همین نظام ننگین و نامشروع وادار نمود و از سوی دیگر چگونه می‌توان موسوی را به جلو و اندکی ایستادگی بیشتر و جدی‌تر هل داد. مهمتر این‌که چگونه می‌توان بساط ولایت مطلقه استبدادی را از بیخ و بن برانداخت و حاکمیت مردم ایران را جایگزین حاکمیت رجالگان و سفلگان عمامه‌دار نمود.

روزگاری مدعی حکومت الهی و دینی بودند. کار به آن‌جا رسیده است که از عزت سجایی تا ژنرال آمریکایی (پترائوس) و مسلمان و مسیحی و کلیمی هر یک به زبانی، فریاد برداشته‌اند که این، نه حکومت دینی، بلکه حکومت اراذل و اوباش واقعی است.

به همین خاطر است که از دعوت موسوی و کروی برای تظاهرات در ۲۲ خرداد به غایت استقبال می‌کنیم. جسارتاً، نه فقط آن «دو سه میلیون جوان» مورد اشاره آقای موسوی، بلکه تمام ملت ایران را هم با استدعا و خضوع فرا می‌خوانیم، همان‌طور که آقای موسوی خواسته است در تظاهرات شرکت کنند. خواسته ما فقط یک چیز است: آزادی بیان در شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» در هر زمان و در هر مکان... به شرط این‌که آقای موسوی، با مجوز یا بدون صدور مجوز از سوی باند غالب، از انجام تظاهرات به هیچ بهانه‌ی کوتاه نیاید. در برابر توپ و تشر ولی فقیه فرتوت، عقب ننشیند و رنگ نبازد تا ۲۲ بهمن تکرار نشود.

در این صورت «خدای ناکرده» همین جوانان «محارب» قیل و قال راه می‌اندازند که: «کشته ندادیم که سازش کنیم»

رهبر قاتل رو ستایش کنیم».

بعدش هم «خدای ناکرده» خواهند گفت نقش موسوی خشکاندن و به عقب بردن جنبش و جوانان و مردمی است که قصد دارند در خرداد ماه امسال خاطره سهرابها و نداها را زنده کنند. از این‌رو آقای موسوی مجدداً نباید به بهانه این‌که اهل خشونت نیستند، میدان را به سود خامنه‌ای و رئیس‌جمهور قلابی او خالی کند.

یادتان هست حتی کروی هم در مناظره تلویزیونی ۱۸ خرداد سال گذشته از همین بیم داشت و می‌گفت: «می‌گویم والله بالله اگر مهندس موسوی فردا بگوید من نیستم به ضرر است. باید هم بمانیم هر دویمان هم باید بمانیم هرچی هم از تویش درآمد اما آقای مهندس موسوی آیا خودش را برای آن دشواریها و مشکلات کاملاً آماده کرده که معلوم نیست بصرمان می‌آید و ادامه راه اصلاحات را».

×××

در پایان همین پیام، برای تضمین این که آقای موسوی در تظاهرات اعلام شده ۲۲ خرداد دچار سستی و فتور نشود، من خواهم گفت که چه باید کرد. اما قبل از آن، از ذکر یک نکته مثبت و قابل توجه در رویکرد کروی و موسوی با خاتمی نباید فروگذار کرد.

سرکرده پیشین سپاه پاسداران (سبزوار رضایی) خبر داده است: «در پی دعوت اخیر مجمع روحانیان مبارز از کروی و موسوی برای شرکت در جلسه مجمع و بیان دیدگاه هایشان، شیخ اصلاحات به تندی به این دعوت پاسخ داده است. وی ضمن رد این دعوت، گفته است که: "اگر از تشنگی در حال مردن باشم و زنده ماندم جز با گرفتن جرعه آبی از خوبینها و خاتمی میسر نباشد، آن جرعه آب را هم نخواهم خواست!"»

کروی هم‌چنین از «فرصت‌طلبی و معامله‌گری خاتمی نیز گله می‌کند». از طرف دیگر «موسوی هم در پاسخ به این دعوت، ضمن رد آن، ابراز می‌دارد که: مواضع من روشن است، نیازی به بیان آن در جلسه نیست؛ من از آقای خاتمی گله دارم؛ مجمع بیانیه می‌دهد اما یک بار و یک جا نامی از جنبش سبز نمی‌آورد».

نمی‌دانم که این خبر چه اندازه درست است. اما اگر صحت داشته باشد شایان تقدیر است که موسوی و کروی سرانجام دست خاتمی را خوانده و از او به همین میزان فاصله گرفته‌اند. هشیار باشید که خاتمی به طمع ریاست جمهوری در دور بعدی، تنها یک شیاد و نفوذی خامنه‌ای برای توبه و تسلیم و تخطئه و تخریب شمایان است.

×××

در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ که سرآغاز سی امین سال مقاومت آزادی‌بخش با فاشیسم دینی و رژیم غاصب ولایت فقیه است، جوانان، دانشجویان، کارگران و زحمتکشان و زنان و مردان «محارب» با نظام ننگین ولایت فقیه و همه نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران را فرا می‌خوانم از بیستم تا سی‌ام خرداد امسال، به پا خیزند و برای تداوم و تضمین قیام

سراسری، تا آنجا که در توان و امکان دارند، شعله‌های اعتراض و قیام و مقاومت آزادی‌بخش علیه دیکتاتوری را در سراسر میهن اشغال شده برافروزند.

مرگ بر اصل ولایت‌فقیه  
سلام بر خلق - سلام بر آزادی  
رود خروشان خون شهیدان در پرتو مهر تابان مقاومت و آزادی مردم ایران  
ضامن پیروزی محتوم خلق ماست.  
مسعود رجوی  
۱۳۸۹ اردیبهشت